

تسامح در کاربرد اصطلاحات علمی

ضمیر فاعلی ضمیر مفعولی ضمیر اضافی

سینه‌پوش

فرشیدورد - که خود واضع اصطلاحات جدید بسیاری در دستور فارسی هستند - نیز، این اصطلاح را تکرار کرده‌اند. ایشان در کتاب دستور خود می‌نویسند:

«ضمیر شخصی پیوسته (متصل) بر دو قسم است: یکی فاعلی و دیگر غیر فاعلی. ضمائر فاعلی که می‌توان آنها را پسوندهای فاعلی نیز نامید، عبارتند از: ام، ای، اد، ایم، اید و اند. ضمیرهای غیر فاعلی عبارتند از: ام، ات، اش، مان، تان، شان. اینها امروز به صفت و اسم و فعل می‌چسبند. اگر به اسم یا صفت افزوده شوند مضاف‌الیه اند مانند کتابم یا کتاب سفیدم. اگر به فعل بچسبند مفعول رایسند. مانند: دیدمش»^۴

علاوه بر کتابهای دستوری چون «دستورنامه»، تألیف دکتر محمد جواد مشکور دستور آموزشی (دکتر وزین پور) دستور زبان دکتر شریعت، دکتر خاتلری، دستور زبانهای مراکز تربیت معلم و دبیرستانها - که در تمام آنها، به تقلید یا تسامح این اصطلاحات به کار رفته - در دستوری که دو استاد محقق زیر عنوان «دستور زبان فارسی ۲» نگاشته‌اند، نیز این اصطلاح همچنان به چشم می‌خورد.^۵

در این میان نظریات آقای دکتر شریعت بیشتر جالب توجه است. ایشان پاراگراف

از جمله این اصطلاحات، اصطلاح ضمیر فاعلی، ضمیر مفعولی، ضمیر اضافی و اخیراً ضمیر متممی! است. (و اگر به همین قیاس پیش برویم لابد به زودی ضمیر مستندی، ضمیر بدلی، ضمیر ندایی و... نیز پیدا خواهد شد!)

ظاهراً، سرچشمه کاربرد این اصطلاح، دستور زبان معروف به «دستور پنج استاد» است. در این کتاب، ضمن بحث از انواع ضمائر و تقسیم ضمائر شخصی به دو نوع پیوسته و جدا (متصل و منفصل)، ضمائر پیوسته خود به انواعی دیگر تقسیم می‌گردد: ضمیر فاعلی، ضمیر مفعولی و ضمیر اضافی. عین عبارت پنج استاد چنین است:

«ضمیر شخصی پیوسته یا متصل بر دو نوع است: ضمیر فاعلی، م، ی، د، یم، ید، ند، و... ضمیر مفعولی و اضافی: م، ت، ش، مان، تان، شان»

اغلب استادان دیگری که پس از «پنج استاد» در این راه گام نهاده و به نوشتن دستور زبان پرداخته‌اند، ظاهراً همین کتاب را سرمشق قرار داده‌اند. از جمله در به کارگیری اصطلاحات مورد بحث نیز گامی پیش نهاده و به تکرار آن بسنده کرده‌اند.

حتی استاد صاحب‌نظری چون آقای دکتر

اصطلاح، به کار بردن واژه یا واژه‌هایی است در مفهومی خاص، معین و قراردادی. ممکن است بین مفهوم لغوی اصطلاح و مفهوم خاص آن رابطه‌ای باشد و گاهی نیز بین مفهوم لغوی و اصطلاحی یک واژه تفاوت بسیاری وجود داشته باشد.

در هر صورت، اصطلاح بساید دقیق و صحیح به کار برده شود. زیرا که بی‌دقتی در کاربرد اصطلاحات، موجب بدآموزی یا کج‌آموزی می‌گردد و خواننده، معلم و متعلم را سرگردان می‌کند و به پیدایش اصطلاحاتی کاذب و غلط منجر می‌شود. به این جهت باید نسبت به کاربرد صحیح اصطلاحات، در هر رشته و موضوعی، حساسیت نشان دهیم.

متأسفانه، آفت تسامح و بی‌دقتی در کاربرد اصطلاحات دستوری، در کتب دستور، در موارد چندی راه بسته و رواج یافته است. و دستور زبان فارسی که «برخوردار» از انواع بیماریهاست، در ابتلا به این آفت، مصداق ضرب‌المثل معروف «گل بود به سبزه نیز آراسته شد» گردیده است.

در این مقال به بررسی چند مورد از اینگونه اصطلاحات می‌پردازیم و می‌کوشیم علت پیدایی و رواج آن را در یابیم و غلط بودن آنها را اثبات کنیم.

می‌نهند و از ضمائر منفصل فاعلی، و مفعولی و اضافی نیز نام می‌برند و یکی از انواع ضمائر را ضمیر متصل متممی می‌شمارند.

دکتر شریعت می‌نگارند: «ضمائر منفصل فاعلی و اضافی (یعنی من، تو، او...) اگر قبل از فعل بیایند ضمائر فاعلی و اگر بعد از اسم بیایند ضمائر اضافی نامیده می‌شوند.»^۷ (لابد اگر بین اسم و فعل بیایند ضمیر مفعولی خواهند بود!)

حقیقت کدام است؟ آیا در زبان فارسی ضمیر خاصی به نام ضمیر فاعلی هست؟ آیا شناسه از انواع ضمائر است؟ ضمیر مفعولی یا ضمیر اضافی کدامند؟ آیا همانطور که کلماتی را ضمیر شخصی یا مشترک می‌نامیم، کلماتی نیز هستند که بر مفهوم فاعلی یا مفعولی دلالت کنند، مانند صفت مفعولی یا صفت فاعلی یا نسبی که دارای ساختار و مفهوم معینی هستند؟^۸

به نظر نگارنده، حقیقت امر آن است که در زبان فارسی، به کار بردن مقوله و اصطلاحی به نام ضمیر فاعلی و مفعولی خطا و معلول علی است که در پی خواهد آمد. حتی در باب ضمیر ملکی (یعنی آن یا زان) نیز جای تأمل است که در مجالی دیگر و به طور مستقل باید بدان پرداخت.

و اما علت پیدایش و رواج اصطلاح ضمیر فاعلی، ضمیر مفعولی و ... دو امر است: نخست، آمیختن دو بُعد و دو جنبه جداگانه کلمات در دستور. یعنی حمل مفهوم عارضی نقش بر نوع کلمه و دیگر تأثیر پذیری از زبانهای بیگانه، از جمله زبان انگلیسی.

در شرح و بسط علت نخست یادآوری تعریف دستور زبان ضروری می‌نماید دستور زبان چیست؟^۹

دستور زبان، شاخه‌ای از علم گسترده دامن زبان شناسی است که به سه موضوع کلی واج شناسی، واژه شناسی و نقش شناسی واژه می‌پردازد.^{۱۰}

● علت پیدایش و رواج اصطلاح ضمیر فاعلی، ضمیر مفعولی و ... دو امر است: نخست، آمیختن دو بُعد و دو جنبه جداگانه کلمات در دستور؛ یعنی حمل مفهوم عارضی نقش بر نوع کلمه و دیگر تأثیر پذیری از زبانهای بیگانه.

● ظاهراً، سرچشمه و علت پیدایش مقوله‌ای به نام ضمیر فاعلی (و به تبع آن ضمیر مفعولی و اضافی) یکی دانستن «شناسه» و ضمائر شخصی پیوسته است.

از موضوع اول که بگذریم (که در اغلب کتب دستور فارسی از آن می‌گذرند) عمده وظیفه دستور زبان مطالعه در انواع واژه و بررسی تحولات آن، آنگاه مطالعه در موقعیت یا مقام یا وظیفه کلمه در ساختار جمله خواهد بود. غرض از این توضیح، توجه به دو بُعد متفاوت واژه یا کلمه است. یک بُعد واژه خصوصیات فردی آن است. یعنی بررسی و شناخت کلمه‌ای معین از جهت ویژگیهای آن در میان مجموعه واژگان زبان. ویژگیهایی که می‌توان آنها را ذاتی واژه به شمار آورد که در هر حال آنها را داراست. چه در ساختمان جمله و چه خارج از جمله. و این خصوصیات، ثابت است. مانند اینکه کلمه «سیب» اسم است، مفرد، ساده، ذات و ... سرخ. صفت است، ساده ...

و ویژگی دیگر واژه، جنبه عارضی و اعتباری آنست که می‌توان از آن به عنوان خصوصیات ثانوی یاد کرد که ممکن است واژه‌ای آن خصوصیت را بگیرد یا نه، و در هر حال، متغیر است.^{۱۱}

ویژگی نخست، نوع کلمه، و ویژگی دوم، نقش واژه نامیده می‌شود. هدف از طرح این نکته آن است که این دو جنبه یا دو خصوصیت قابل تلفیق نیستند. و هر یک باید جداگانه بررسی شود.

درباره پیدایش اصطلاحات ضمیر فاعلی و مفعولی، یکی از علل، عدم توجه به همین نکته مهم و آمیختن این دو ویژگی متفاوت است.

یعنی مثلاً ضمیر «ما» که در جمله «ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم» نقش فاعلی دارد (یعنی ویژگی عارضی آن فاعل بودن است) با مفهوم اصلی آن (یعنی ضمیر بودن) تلفیق می‌شود و حاصل آن اصطلاحی اشتباه به نام ضمیر فاعلی است.

اگر «ما» ضمیر فاعلی است، چرا در جمله‌ای دیگر مثلاً «ساقی به نور باده بر افروز جام ما» یا «ما را به تو سرتی است که کس محرم آن نیست» دیگر ضمیر فاعلی به شمار نمی‌آید؟^{۱۲}

ظاهراً، سرچشمه و علت اصلی پیدایش مقوله‌ای به نام ضمیر فاعلی (و به تبع آن ضمیر مفعولی و اضافی) یکی دانستن «شناسه» و ضمائر شخصی پیوسته، و به بیان دیگر شناسه‌های فعل را نوعی ضمیر شمردن است. در حالی که شناسه، ضمیر نیست. بلکه «شناسه، جزئی از فعل است که در هر صیغه تغییر می‌کند و مفهوم شخص و عدد را به فعل می‌افزاید.»^{۱۳}

همانطور که دکتر خانلری تصریح کرده‌اند، شناسه، جزئی از ساختمان فعل است و نه کلمه‌ای مستقل از انواع کلمات فارسی، در حالی که ضمیر، در هر شکل آن - چه متصل باشد چه منفصل، یکی از انواع کلمات هفتگانه فارسی است. و این اساسی‌ترین نکته در اختلاف ضمیر متصل و شناسه است.

«پسند استاد» شناسه‌های فعل را ضمیر فاعلی شمرد و دیگران نیز بدان تأسی

● علت پیدایش و رواج اصطلاح ضمیر فاعلی، ضمیر مفعولی و... دو امر است: نخست، آمیختن دو بُعد و دو جنبه جداگانه کلمات در دستور؛ یعنی حمل مفهوم عارضی نقش بر نوع کلمه و دیگر تأثیرپذیری از زبانهای بیگانه.

کرده‌اند. حتی مؤلفینی مانند دکتر انوری و احمدی نیز در برخورد با این مورد اظهار نظر قاطعی نکرده، دست به عصا گام برداشته‌اند. در حالی که ضمیر نبودن شناسه‌ها، از شدت روشنی، مبهم می‌نماید؛ دلیل بارز این امر آن است که ضمیر متصل، در عین اتصال، مستقل از فعلند. به نحوی که می‌توان ضمیر را از کنار فعل برداشت، بدون آنکه معنای فعل تغییر کند. مثلاً اگر به دنبال فعلهای «دیدم» و «می‌بینی» ضمیر متصل «ش» را بیاوریم و سپس آن را حذف کنیم، معنی این دو فعل هیچ تغییری نمی‌کند. در حالی که حذف «م» و «ی» که شناسه فعل هستند، موجب تغییر معنی و شکل فعل می‌گردد.

به علاوه، به جای ضمیر «نش» می‌توانیم هر ضمیر دیگری قرار دهیم بدون آنکه در معنی فعل تغییری حاصل شود. مثلاً دیدم + ش / دیدم + شان / دیدم + ت. در حالی که با تغییر هر شناسه، فعل مورد نظر از جهاتی تغییر می‌یابد و همان فعل پیشین نخواهد بود. علت این امر همانست که پیشتر گفته شد: یعنی شناسه جزئی از ساخت فعل است و جز به دنبال فعل به کار نمی‌رود، اما ضمیر متصل، مستقل از فعل است و ممکن است همراه فعل یا کلمه دیگری بیاید.

دلیل دیگر بر اینکه شناسه‌ها ضمیر نیستند، خاصیت اصلی ضمیر، یعنی جانشینی است. ضمیر جانشین اسم می‌شود و هر گاه خود اسم را به کار بریم دیگر نیازی به ضمیر نخواهد بود. مثلاً اگر به جای «علی» از ضمیر او استفاده کنیم، می‌توانیم با تکرار علی از «او» صرف نظر

کنیم: علی را دیدم و او را دعوت کردم. علی را دیدم و علی را دعوت کردم. در حالی که این خاصیت درباره شناسه مصداق ندارد. یعنی اگر نهاد جمله‌ای «دانشجویان» باشند، آوردن این نهاد بارز مستلزم حذف شناسه نمی‌گردد. مثلاً جمله «دیروز به دانشگاه آمدند» را نمی‌توانیم به «دانشجویان به دانشگاه آمد» (یعنی حذف شناسه) تبدیل کنیم.

دلیل سوم بر این مدعا که شناسه‌ها ضمیر نیستند، نقش‌پذیری ضمیر است. ضمیر چون جانشین اسمند، اغلب نقشهای آن را - یا به‌طور کلی‌تر اغلب نقشهای دستوری را می‌پذیرند. در صورتی که شناسه‌ها چنین خاصیت عارضی و ثانوی را نمی‌پذیرند.

البته، در جملاتی که نهاد بارز نداشته باشند، معمولاً شناسه در حکم نهاد است. و اتفاقاً، همین امر، منجر به پیدایش این استنباط غلط گشته که شناسه ضمیر فاعلی است. اما اگر بیشتر دقت کنیم درمی‌یابیم که در اینجا نکته ظریفی هست و آن اینست که شناسه، اگر چه می‌تواند در صورت لزوم، در حکم نهاد باشد، اما، اولاً این حکم به معنای آن نیست که شناسه، «نقش نهادی» دارد. مطلقاً چنین نیست و مفهوم شخص که از شناسه استنباط می‌شود، خاصیت ذاتی و فی نفسه اوست، نه خاصیت ثانوی و عارضی.

دوم اینکه، اگر شناسه، نقش نهادی بپذیرد، به طور طبیعی باید نقشهای دیگر را نیز بپذیرد. همانطور که ضمیر متصل نقشهای گوناگون می‌پذیرند. در حالی که می‌دانیم که شناسه، نقشهای گوناگون نمی‌پذیرد و جز بر مفهوم شخص فعل - که همسو و معادل نهاد یا فاعل قرار می‌گیرد - دلالت ندارد.

در توضیح بیشتر این مطلب باید افزود که این خاصیت مفهوم شدن شخص در فعل، بدون شناسه نیز ممکن است. زیرا حتی در فعلهایی که شناسه ندارند نیز این ویژگی وجود دارد. مثلاً «نوشت» به معنای «او نوشت» است، بدون

آنکه قریبه‌ای داشته باشد. همچنین است «بنویس» که مفهوم «تو» در آن مستتر است. بنابراین در هر فعلی یک مفهوم «شخص» وجود دارد که از آن قابل تفکیک نیست. چه این مفهوم به صورت پسوند نمود پیدا کند و چه نمود ظاهری نداشته باشد. حاصل کلام آنکه مفهوم شخص، خاصیتی عارضی برای شناسه نیست. بلکه خاصیت اصلی و ذاتی آن است. در حالی که خاصیت اصلی ضمیر، جانشینی است و پذیرفتن نقش به همراه فعل یا کلمات دیگر، خاصیت دوم و عارضی آن است.

و اما تأثیرپذیری از زبانهای بیگانه: تأثیر و تأثر در تقابل زبانها، امری متداول و متعارف است. معمولاً زبانهای غالب و پیشرفته تاثیر بیشتری در زبانهای دیگر می‌گذارند و خود نیز البته مطابق اصل تاثیرپذیری کمابیش از زبانهای دیگر تأثیر می‌پذیرند.^{۱۱}

بدون شک زبان ما (فارسی) نیز از این قاعده مستثنا نبوده و از زبانهای دیگر تاثیر پذیرفته. از جمله این موارد، پیدایش اصطلاحات مورد بحث به جهت تاثیرپذیری از زبان انگلیسی است.

اصطلاحات: ضمیر فاعلی، ضمیر مفعولی، ضمیر ملکی و ضمیر انعکاسی، در زبان انگلیسی رواج دارد. مثلاً کلمه I ضمیر است و در عین حال همیشه در مقام فاعلی به کار می‌رود. me، ضمن داشتن مفهوم اصلی یعنی من (که جانشین اسمی دیگر است) بر مفهوم مفعولی نیز دلالت دارد. و این مفهوم دوم، البته عارضی و خاصیتی ثانوی نیست. بلکه در شکل و تلفظ کلمه نهفته است.

برای روشن شدن مطلب، طرح مثالی، ضروری به نظر می‌رسد: در هریک از جمله‌های:

- ۱ - ما علی را دیدیم.
- ۲ - علی نیز ما را دید.
- ۳ - دوست ما علی است.

کلمه «ما» چه نوع ضمیری است؟ مطابق اصطلاح غلط باید گفت: «ما» در جمله اول، ضمیر فاعلی، در جمله دوم ضمیر مفعولی و در جمله سوم ضمیر اضافی است. در حالی که حقیقت جز این است. «ما» فقط ضمیر شخصی جداست در هر سه جمله، در جمله‌های دیگر و نیز در خسانج از ساختار هر جمله‌ای، مفهوم فاعلی یا مفعولی... یک خاصیت عارضی و ثانوی است که اصطلاحاً به آن نقش می‌گوییم.

بر این اساس، پاسخ صحیح آن است که «ما» در هر سه جمله، «نوع واحد»ی است از انواع کلمه، که در هر جمله نقشی جداگانه و متفاوت یافته است.

اکنون اگر این جمله‌ها را به انگلیسی برگردانیم، در مقابل کلمه واحد «ما» سه کلمه متفاوت خواهیم داشت که مفهوم نقش نیز جزو بار معنایی آنهاست:

1. We Saw Ali.
2. Ali Saw us too.
3. our friend is Ali.

همانطور که ملاحظه می‌شود، «we» فقط در ساخت جمله‌هایی از نوع اول به کار می‌رود و اگر در ساخت دوم، آن را به کار ببریم غلط شمرده می‌شود. به همین سبب us, we, our, یا داشتن وجه اشتراک در مفهوم اصلی «ما» بیانگر سه مقام یا نقش جداگانه نیز هستند. یعنی we ضمیر فاعلی، us ضمیر مفعولی و our ضمیر ملکی (و به تعبیر زبان فارسی ضمیر اضافی!) است.

ضمایر دیگر نیز در زبان انگلیسی، همین گونه‌اند. مثلاً در مقابل «او»، سه واژه متفاوت He, Him, His به کار می‌رود که هر کدام در مقام یا نقش معین خود به کار می‌روند.

به این ترتیب، روشن شد که در زبان فارسی ضمیری خاص به نام ضمیر مفعولی یا فاعلی یا... وجود ندارد^{۱۵} و پیدایش این گونه اصطلاحات، تأثیرپذیری از زبان انگلیسی و به کار بردن آنها در فارسی از روی بی‌دقتی و

تسامح است و البته جایز نیست و بهتر آن است که در کاربرد اصطلاحات دقت نظر بیشتری داشته باشیم. یادداشتها:

۱ - دستور زبان فارسی پنج استاد: به کوشش امیر اشرف الکتایی، (چاپ سوم حروفی) ۱۳۶۶، ص ۷۴ و ۷۶.

۲ - استاد در پی مطلب یادآوری کرده‌اند که این ضمائر هنگام افزودن به فعل، بدون «آ» نوشته می‌شوند.

۳ - البته این حکم کلی نیست و موارد نقض و خلاف دارد. یعنی ممکن است ضمیر متصل به دنبال فعل، نقشهای دیگری چون نقش متممی، نهادی، اضافی و... نیز داشته باشد.

۴ - دکتر خسرو فرشید ورد: دستور امروز، چاپ اول، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

۵ - دستور زبان فارسی ۲: حسن انصاری، احمدی، انتشارات فاطمی، چاپ سوم، ۱۳۶۷، نگاه کنید به صفحات ۲۶، ۲۹، ۷۸ و... موارد دیگر. چون دستور زبانهای دوره‌های مختلف آموزشی از راهنمایی گرفته تا مراکز تربیت معلم یا مستقیماً توسط این دو محقق یا بر اساس دستور آنها تدوین شده، طبعاً نیازمند دقت بیشتری است و این کتاب از این دیدگاه، مهم و قابل توجه شمرده می‌شود. برخی از این کتابهای دستور از جمله دستور دوره دبیرستان - دارای نواقصی است که ظاهراً حاصل بی‌دقتی ناشی از شتابزدگی است. بررسی این نواقص خود نیازمند مجالی دیگر است.

۶ - البته در این دستور نیز جای سخن بسیار است. نگارنده یادداشت‌هایی در بررسی کتاب مذکور فراهم آورده که شاید بر اساس آنها مقاله‌ای فراهم آید. ۷ - محمد جواد شریعت: دستور زبان فارسی، انتشارات اساطیر، چاپ سوم، ۱۳۶۷، ص ۲۳۶.

۸ - مثلاً ساختار شکسته، سوخته، یخته و مانند آن، ساختاری است معین و واحد که بر مفهوم مفعولی دلالت دارد، چه در جمله و چه در خارج از جمله، یا ساختارهای متفاوت اما معین کارگر، دانشمند و نویسنده، بر مفهوم فاعلی و دارندگی دلالت دارند. به همین سبب نمونه نخست را صفت مفعولی و نمونه دوم را صفت فاعلی می‌نامیم. همچنین است انواع دیگر صفات. آیا برای ضمایر مورد بحث نیز چنین معیارهای ساختاری در زبان فارسی وجود دارد؟

۹ - در اغلب کتب دستور، تعریف صحیحی از دستور زبان به دست داده نشده است. در این دستورها،

● در زبان فارسی ضمیری خاص به نام ضمیر مفعولی یا فاعلی یا... وجود ندارد و پیدایش این گونه اصطلاحات، به جهت تأثیرپذیری از زبان انگلیسی و... است.

دستور زبان قواعد درست سخن گفتن شمرده شده است. درحالیکه این تعریف آشکارا غلط است.

۱۰ - منظور از واج، همان حرف - به معنای حروف الفبا - است که اصطلاح رایج فرنگی آن phonetique است. غرض از واژه‌شناسی، همان «صرف» در زبان عربی و معادل Morphologi در زبانهای اروپایی است و منظور از نقش شناسی، علم نحو عربی و syntax فرنگی است که در آن انواع نقش‌پذیری، یعنی وظیفه و مقام واژه در جمله مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱۱ - مثلاً همین کلمه سبب در تمام جمله‌های زیر اسم و دارای ویژگیهای فردی ثابتی است. اما نقش آن در هر جمله تغییر می‌یابد: سبب را چیدم، سبب ار درخت افتاد. درخت سبب شکوفه دارد.

۱۲ - برای تفصیل این مطلب به دنباله این مقاله، زیر عنوان: تأثیرپذیری از زبانهای بیگانه، نگاه کنید.

۱۳ - دکتر پرویز نائل خانلری: دستور زبان فارسی، انتشارات توس، چاپ چهارم ۱۳۶۰، ص ۲۵. به بیان دقیق‌تر: شناسه، جزو متغیر پایان فعلهاست که بیانگر ویژگی «مفهوم شخص فعل» است. شناسه‌های فارسی عبارتند از:

ک، ی، د، م، ب، ک، ند.

۱۴ - معمولاً عمده‌ترین شکل این تأثیرگذاری، نفوذ واژه‌های یک زبان در زبان دیگر است که ممکن است خود معلول سیطره فرهنگی یا سیاسی باشد. مانند تأثیر زبان عربی در فارسی در طول چند صد سال. اما گاهی تأثیرپذیری مربوط به قواعد «زبان وام گیرنده» است. محققین زبان شناسی معتقدند این گونه دو تأثیرپذیری مهم‌تر و برای زبان تأثیرپذیر، زیانبار است. برای مطالعه بیشتر در این مورد، مراجعه کنید به ابوالحسن نجفی: «عنط نویسیم».

۱۵ - ندانستن معادل برای ضمایر فاعلی و مفعولی، مانند ندانستن معادل در برابر ضمایر مؤنث انگلیسی و عربی است. در زبان عربی «مرد و هم‌بها» یک مفهوم واحد (او) بر دو جنس مذکر و مؤنث دلالت دارد. در انگلیسی نیز چنین است و به جای او دو لفظ He و she به کار می‌رود که اولی مذکر است و دومی مؤنث.